در گفت‌وگوی «جوان» با فرزند شهید سیاح‌طاهری مطرح شد

شهید سیاح برای کار فرهنگی منتظر کمک نمی‌ماند

■ زینب امجدیان

متولد سال ۶۱ است و در حال حاضر در دانشگاه علامه طباطبایی دکترای جامعه‌شناسی می‌خواند. گفت‌وگوی «جوان» با محمدحسین سیاح، فرزند مرحوم سعید سیاح‌طاهری در آستانه سالگرد این شهید مدافع حرم انجام شده است.

کار فرهنگی معمولاً زیاد جدی گرفته نمی‌شود، فعالیت‌های فرهنگی مرحوم سیاح دقیقاً از چه زمانی شروع شد. در واقع ایشان از چه زمانی احساس کردند که فرهنگ اهمیت دارد و به این سمت گرایش پیدا کردند؟

اولین فعالیت فرهنگی پدرم مربوط به دوران پس از انقلاب اسلامی است که همراه تعدادی از دانشجویان دانشگاه نفت آبادان وارد رادیو آبادان شدند و سعی کردند برنامه‌های انقلابی و فرهنگی تولید کرده و از رادیو به گوش مردم برسانند. با شروع جنگ تحمیلی اغلب فعالیت‌های پدرم منوط به بحث‌های نظامی و دفاع از مرز و بوم ایران اسلامی شد. از این رو وارد عرصه جهاد و مبارزه شدند. کمی بعد از اتمام جنگ تحمیلی و شروع دوران مختلف در زمان اصلاحات و پس از آن بیشتر به لزوم فعالیت‌های فرهنگی احساس نیاز کرده و به طور جدی‌تر به این موضوع پرداختند. خاطرم هست در آن ایام کتاب‌هایی در زمینه دفاع مقدس بود که جنگ را زیر سؤال می‌برد. حتی تعدادی از نویسندگان دفاع مقدس به تعبیری داستان و رمان ضدجنگ می‌نوشتند. در فضای مطبوعات آن دوره هم انتقاد از دفاع مقدس و ایجاد شک و تردید در موفقیت‌ها و عملکرد رزمندگان اسلام در آثار فرهنگی دیده می‌شد. این مسئله، دغدغه‌ای جدی برای پدرم ایجاد کرده بود. از آنجا که دائم مطالعه و اخبار را پیگیری می‌کردند به این جریانات واکنش نشان می‌دادند و در تلاش بودند که کاری در این راستا انجام دهند.

به طور قطع شهید سیاح شاخصه‌های اخلاقی و شخصیت ویژه‌ای داشتند که به ایشان در فعالیت‌های فرهنگی‌شان کمک می‌کرده است. در این‌باره برای‌مان بگویید.

پدر به لحاظ شخصیتی فرد درون‌گرایی بودند. آدم پرحرفی نبود. برای من و بچه‌ها هم از خاطرات جبهه و جنگ زیاد صحبت نمی‌کرد اما شرایط آن دوران به گونه‌ای شد که پدر با این روحیه، احساس تکلیف کرد وارد میدان فرهنگی شود اما فضای سیاسی آن زمان شرایطی به وجود آورد که ایشان احساس ضرورت کرد تا بیشتر روایت کند هم برای ما که اعضای خانواده بودیم و هم برای جامعه. در دورانی ایشان به فرماندهی گردان مقداد در آبادان منصوب شدند که سه سال انتهای خدمتشان قبل از بازنشستگی در سپاه بود، نمایشگاه‌های دفاع مقدس را در این سه سال راه‌اندازی کردند. مقاومت به ویژه مردمی آبادان را سعی کردند در این نمایشگاه‌ها نشان بدهند. آبادان چند ماه در ماه‌های ابتدایی جنگ در محاصره بود و شهر سقوط نکرد. عزم مردم آبادان و خلاصه کمک‌هایی که توسط مردم ایران صورت گرفت و نیروهایی که به جبهه آبادان آمدند مانع شدند که آبادان سقوط کند و شهر جنگی بود و در عین حال تلاش می‌شد که زندگی آن حفظ شود و مردم حضور داشتند و ادارات فعال بود و بازار شهر کار می‌کرد و حالا همه اعضا و مردم شهر آنجا بودند اما به نسبت شهر زنده بود و فعالیت می‌کرد و نماز جمعه برگزار می‌شد و پدر سعی کردند این دوران را در قالب نمایشگاه دفاع مقدس چند دوره روایت کنند. در کنار آن بحث همایش‌ها و یادواره‌های شهدا مطرح بود که کنگره شهدای خوزستان برای اولین بار برگزار شد که پدرم در آن مشارکت فعال داشت و اینها فعالیت‌هایی بود که برای انتقال ارزش‌های دفاع مقدس به نسل بعدی شروع کردند.

از چه زمانی یادواره‌های دفاع مقدس برای بچه‌ها به جشنواره تبدیل شد؟

پس از اتمام آن یادواره که در یکی از مساجد بود گفت‌وگو بین حبیب احمدزاده و پدر درمی‌گیرد که ایشان از بابا می‌پرسند چطور بود و بابا می‌گویند خوب بود، الحمدلله استقبال هم خوب بود اما خودمان در برنامه بودیم و خودمان برای خودمان نشستیم و خاطره تعریف کردیم و برنامه و اتفاقات را ذکر کردیم ولی مخاطب اصلی ما که دانش‌آموزان و جوانان و نوجوانان هستند هیچ کدام در این برنامه نبودند و اتفاقاً آنها باید اینها را بشنوند. نسل سوم ما باید اینها را بشنوند. با هم یک آسیب‌شناسی کردند که چرا این اتفاق صورت گرفته و یکی از دلایل مهم را در نداشتن جذابیت در این برنامه‌ها دیدند و اینکه به زبان دیگری این پیام منتقل می‌شود و حرف‌شان این بود که ما حرف خوب زیاد داریم. بیان خوبی هم داریم، محتوا خوب است ولی انگار جوان‌ها و نوجوان‌ها می‌خواهند این حرف‌ها را در قالب دیگری بشنوند. فرکانس آنها با فرکانس بیسیم ما متفاوت است و طبیعتاً نمی‌توانند حرف ما را بشنوند. از این رو بود که یک تغییر نگرش اساسی در فعالیت‌های فرهنگی دادند و از یادواره به جشنواره تغییر عنوان و تغییر رویکرد دادند. تلاش شد که غذای دفاع مقدس بر خلاف آنچه که مرسوم‌تر بود و الان هم تقریباً مرسوم هست ارائه شود. رویکردی که معمولاً در یک فضای حزن و اندوه و روضه و عزاداری مطرح می‌شود و محدود کردن شهدا و فرهنگ مقاومت به این مسائل برای کودکان و نوجوانان که در سنین شور و انرژی هستند تک‌بعدی کردن این فرهنگ غنی است. بنابراین تلاش شد فرهنگ دفاع مقدس در قالب شاد و مورد پسند نوجوانان و جوانان مطرح شود و پیام هم از زبان پیام‌رسانی مطرح شود که مورد قبول و اعتماد نوجوانان و جوانان است. عوض اینکه صرفاً سرداران سپاه و ائمه جمعه و روحانیون معزز در محافل برای جوانان و نوجوانان صحبت کنند کسی که جوانان انس بیشتری با او دارند و او را قبول دارند بیاید و صحبت کند و ابزار انتقال پیام هم فیلم باشد، چیزی که برای نسل جوان و نوجوان زبان روز محسوب می‌شود. یعنی یادواره به جشنواره تبدیل شد و واسطه انتقال پیام از روحانیون و سرداران و فرماندهان به سمت هنرمندان رفت و ابزار هم از سخنرانی به نشان دادن فیلم و زبان روز منوط شد. این تغییر نگرش و رویکرد یک دفعه فضا را کلاً متحول کرد و ظرف چند دوره جشنواره‌های دانش‌آموزی فیلم دفاع مقدس شکل گرفت و روز به روز کامل‌تر شد و به بلوغ فعلی که الان مشاهده می‌کنید، رسید.

ظاهراً شهید سیاح در استفاده بهینه و درست از امکانات موجود تبحر خاصی داشتند و با کمترین هزینه کار فرهنگی می‌کردند.

نکته‌ای که در این فعالیت‌های فرهنگی و جشنواره‌های دانش‌آموزی مطرح بود این مسئله بود که سعی کردند به لحاظ اجرا هم الگو باشد یعنی با کمترین امکانات ستادی انجام شود و از نیروهای بومی استفاده شود و بدون هزینه‌های هنگفت سعی کردند جشنواره برگزار کنند و هر جا می‌رفتند گروه‌شان اسم و نام نداشتند، می‌گفتند ما تعدادی آدم دغدغه‌مند هستیم و می‌خواهیم در شهر شما- که عمدتاً هم مناطق محروم انتخاب می‌شد مثل ایلام و آذربایجان و روستاهای خوزستان و شهرهای دیگر -کار فرهنگی برای معرفی شهدا انجام دهیم. می‌گفتند ما دنبال این هستیم که با کمترین هزینه این مراسم را برگزار کنیم و دنبال پول هم نیستیم و بابت اجرای این برنامه‌ها پول هم نمی‌گیریم و شما فقط امکانات خود را بیاورید و با امکانات همان شهر جشنواره را برگزار می‌کردند. هدف و انگیزه مقدس بود و ابزار هم پاک بود و این سبب می‌شد تأثیرگذار باشد. یعنی به نام شهدا بریز و بپاش صورت نمی‌گرفت. با کمترین هزینه کار انجام می‌شد. ۹ دوره جشنواره دانش‌آموزی فیلم دفاع مقدس در مناطق محروم مرزی در زمان حیات شهید برگزار شد. سه دوره اول در آبادان و اهواز، دوره چهارم در دشت آزادگان، دوره پنجم در ایلام، دوره ششم در آبدانان و دره‌شهر استان ایلام، دوره هفتم در مناطق زلزله‌زده آذربایجان‌شرقی (اهر، ورزقان، هریس و...)، دوره هشتم در آبادان و دوره نهم نیز در اهواز برگزار شد. پس از شهادت حاج‌سعید دوره دهم و یازدهم در بوشهر و مناطق سیل‌زده بوشهر، دوره دوازدهم در مناطق زلزله‌زده کرمانشاه (سرپل ذهاب، ثلاث باباجانی) و دوره سیزدهم در مناطق زلزله‌زده کرمان (راور) و دوره چهاردهم نیز در کهگیلویه و بویراحمد (یاسوج و سی‌سخت و مناطق محروم) برگزار شد. همه ارگان‌های شهر و منطقه را پای کار می‌آوردند و خیلی سریع در مدت زمان کوتاه و به صورت شبانه‌روزی و جهادی این کار را انجام می‌دادند و بعد با کمترین هزینه جشنواره را به پایان می‌رساندند به طوری که همه تعجب می‌کردند که با این هزینه کم چطور این‌همه جشنواره را برگزار می‌کنند. این به خاطر اعتقادی بود که به این راه داشتند و فرهنگی که برایشان اهمیت داشت. معتقد بودند فعالیت فرهنگی فعالیتی است که باید بیشترین جذب مخاطب و بیشترین تأثیر و ماندگاری و کمترین هزینه را داشته باشد. اعتقادشان این بود که اینها معیارهای کیفی یک فعالیت فرهنگی است که باید لحاظ شود. اعتقاد داشتند باید ارزیابی شود چند نفر توانستند مورد پوشش قرار بگیرند و چقدر فعالیت‌هایشان کیفی بوده و چقدر هزینه شده است. معتقد بودند اگر نسبت به بیت‌المال حساس نباشیم کارمان برکت پیدا نمی‌کند.

به جز جشنواره‌ها چه فعالیت‌های فرهنگی دیگری انجام می‌دادند؟

مهر ۱۳۸۹ جشن کشتی دوستی بین کودکان ایران و عراق را با هدف صلح و دوستی، در دو سوی اروند برگزار کردند. مسابقات کتابخوانی دفاع مقدس در زندان‌های استان لرستان و ندامتگاه مرکزی زنان شهر ری برگزار شد. مسابقات کتابخوانی دفاع مقدس بین فرهنگیان آبادان، همدان و شهرهای دیگر انجام گرفت. نکته اینکه این جشنواره برای دانش‌آموزان کاملاً رایگان برگزار می‌شود. در کنارش یادمان شهدای گمنام ۱۷۷ شهید آبادان را هم راه‌اندازی کرده بودند و باز آنجا هم استدلال می‌کردند که ما مقاومت مردم در شهرها را برای نسل جوان توضیح نمی‌دهیم و آنها نمی‌دانند چه دلاوری‌هایی برای شکست حصر آبادان انجام شده است. درباره مقاومت مردمی در شهر آبادان به ویژه و شهدایی که در این شهر فدا شدند کمتر کار فرهنگی انجام شده است. با همین دغدغه و نگاه یادمان ۱۷۷ شهید گمنام آبادان را راه‌اندازی کردند و به صورت فعال و جدی تلاش کردند که این مقاومت را زنده نگه دارند که الحمدلله ثمره‌اش تا همین حالا ادامه دارد.

از ویژگی‌ها و فعالیت‌های دیگر شهید سیاح برایمان بگویید.

یک ویژگی پدر که آموزنده است و متأسفانه نتوانستم این را برای خودم پیاده کنم این بود که وقتی می‌خواستند کاری را انجام بدهند و به تصمیمی می‌رسیدند که این کار لازم است و باید انجام شود دیگر کاری نداشتند که کسی همراهی می‌کند یا نه، کمک می‌کند یا نه بعضی فعالیت‌ها را خودش تنهایی و یک نفره راه‌اندازی کردند. یکی از کارهایی که رخ داد در زمان شهید طاهری بحث شهدای سینما رکس آبادان بود. شهید طی دو سال تقریباً این بحث را مطرح کردند که در شهر و هر سال برنامه‌ها را پررونق‌تر کردند و در سالگرد فاجعه سینما رکس آبادان اولاً با استناد به فرمایش امام خمینی(ره) بحث شهید بودن اینها را مطرح کردند و ثانیاً دیداری با خانواده این شهدا داشتند و عنوان کرده بودند که اینها شهید هستند و بعد در مرداد ۸۹ بود که اولین سالگرد این شهدا را برگزار کردند و تئاتر خیابانی و نمایشگاه عکس و نمایشگاه طراحی و برنامه‌های جنبی در موضوع سینما رکس برگزار کردند. این فعالیت‌ها را خودشان به تنهایی بدون کمترین کمک و همراهی با تعدادی از جوانان هنرمند و دغدغه‌مند شهر راه انداختند و در سال دوم همین را دنبال کردند. بعد الحمدلله به مرور ادامه پیدا کرد و در سال‌های بعدی سالگرد این شهدا برگزار شد و به عنوان فاجعه‌ای که رژیم پهلوی رقم زد تا انقلاب را در اذهان مردم منحرف کند ثبت شد که واقعاً کار ارزشمندی بود. شهید سیاح واقعاً خودش را سرباز انقلاب و نظام می‌دانست، سرباز به این معنا که شما اگر خدمت سربازی رفته باشید هر کس به شما به عنوان فرمانده بگوید باید این کار را انجام بدهید شما مجبورید تبعیت کنید یا با علاقه یا بدون علاقه، از کوچک‌ترین کارها تا بزرگ‌ترین کار، ایشان خود را سرباز انقلاب می‌دانست و هر جا فکر می‌کرد انقلاب نیازمند کمک و همراهی است و کاری از دست ایشان برمی‌آید برای انقلاب و اسلام دریغ نمی‌کردند. همین تنوع فعالیت‌هایی که ایشان داشتند نشان می‌داد که هر جا احساس نیاز می‌کردند خودشان را سراسیمه می‌رساندند و یکی از کارهایی که در هفت، هشت سال قبل از شهادت‌شان مرتب انجام می‌دادند بحث مدیریت کاروان‌های حج و زیارت بود که خیلی جدی وقتی کار به ایشان سپرده می‌شد انگار هیچ کار دیگری نداشتند و کاملاً جدی برگزار می‌کردند. زائر می‌بردند برای عتبات و چند مرتبه هم برای عمره و... و برای زائرها صحبت می‌کردند و بهترین خدمت را ارائه می‌دادند. چند سال مانده به شهادت، کاروان پیاده‌روی اربعین راه‌اندازی کردند و خانواده و زن و بچه و نوه و عروس و همه را دور هم جمع کردند و همراه فامیل و دوستان و آشنایان یک کاروان بزرگ پیاده‌روی راه انداختند و خالصانه می‌بردند و می‌آوردند و مدام در این بین هم برای جنگ به سوریه می‌رفتند. دفعه سوم که برای جنگ اعزام شدند از فرمانده‌شان درخواست می‌کنند به ایشان مرخصی بدهد که برگردد ایران و دوباره برنامه اربعین را راه بیندازد که مخالفت می‌شود. فرمانده پدر پیگیری و نذر و نیاز می‌کند که من بتوانم این خدمت را به جای پدر انجام بدهم و به هر حال پس از مدتی قبول می‌کند و ما آخرین بار با ایشان به صورت پیاده به کربلا و عتبات مشرف شدیم. بعد که ایشان برگشتند مدتی هم آخرین سفر سوریه‌شان بود که در آنجا در منطقه خان‌طومان به شهادت رسیدند.

این‌طور که می‌فرمایید شهید سیاح خودشان را وقف انقلاب کرده بودند و تمرکز اصلی را هم علاوه بر جهاد مقابل کفار در بعد اجتماعی تعریف کرده بودند. یعنی دقیقاً در زمان صلح احساس یک بسیجی را داشتند که جهاد برای او صرفاً در منطقه نظامی خلاصه نمی‌شود.

بله، هر کاری که به ایشان سپرده می‌شد یا خودشان احساس می‌کردند لازم است برای انقلاب انجام شود در همه ابعاد فرهنگی دنبال می‌کردند. خدمت‌رسانی به محرومان، فعالیت‌های اجتماعی و مددکاری‌هایی که همپای مادرم بودند و خیریه‌ای داشتند که اشخاص مستحق را شناسایی و برای آنها کمک جمع می‌کردند. از کمک‌های ریز مثل تهیه دارو تا کمک‌های درشت‌تر مثل هزینه عمل بیمارستان یا فرض کنید تهیه جهیزیه یا کمک به دامادی که نیاز به پول داشت. شهید سیاح با اینکه فعالیت اصلی‌اش چیز دیگری بود اما در این ارتباط با مادرم همیشه همراهی می‌کردند. برای رفتن و رساندن یا اطلاع کسب کردن از وضعیت محرومان و تحقیقات میدانی که لازم است برای این کار انجام شود همیشه وسط میدان بودند و انشاءالله که بتوانیم وارث خوبی برای ایشان باشیم و بتوانیم راه ایشان را ادامه بدهیم و در حد حرف و شعار نمانیم.

در واقع جهاد اکبر را به معنای کامل و دقیق کلمه دنبال می‌کردند. فکر می‌کنید با نبود ایشان چه خلأیی در بعد فرهنگی احساس می‌شود و آیا می‌شود جای خالی ایشان را به نحوی پر کرد؟

به نظرم جای این خلوص و احساس وظیفه و فعالیت‌های فرهنگی در کشور ما خالی است و معمولاً ما اهل غر زدن فرهنگی هستیم اما کمتر پیش می‌آید که آستین بالا بزنیم و وارد میدان شویم و این جای خالی حس می‌شود که کسی به جای حرف زدن بیاید عمل کند و مستقیم با مخاطبش طرف شود و سعی کند با زبان خودش با آنها صحبت کند و در بستری که آنها دوست دارند و می‌فهمند با لحنی که آنها می‌پسندند با آنها صحبت کند و پیام ارزشی هم منتقل کند و این طور نباشد که صرفاً یک فرمی باشد و از محتوا خالی باشد. محتوا و فرم با هم دیده شود و جای این مطلب به نظرم خالی است.

به نظرم در کشور ما جای خلوص و احساس وظیفه و فعالیت‌های فرهنگی خالی است و معمولاً ما اهل غر زدن فرهنگی هستیم اما کمتر پیش می‌آید که آستین بالا بزنیم و وارد میدان شویم و این جای خالی حس می‌شود

جشنواره دانش‌آموزی پس از شهادت ایشان متولی دارد؟

البته تیم جشنواره دانش‌آموزی و دوستانی که فعالیت می‌کردند همچنان فعالیت‌ها را دنبال می‌کنند و گروه‌های کتابخوان دیگری هم هستند و فعالیتی که فراموش کردم بگویم برگزاری مسابقات کتابخوانی بود که ایشان در سطح استان‌ها و مناطق محروم برای معلمان انجام می‌دادند. به ویژه چون فرهنگیان آینده‌سازان این کشور را تربیت می‌کنند برای شهید سیاح این مسئله مهم بود. معتقد بودند معلمان اگر فهم درستی از اتفاقات انقلاب و دفاع مقدس داشته باشند طبعاً می‌توانند روی دانش‌آموزان تأثیرگذار باشند و برای همین منظور مسابقه کتابخوانی مفصلی برگزار کردند. پدر حتی برای زندانیان مسابقات کتابخوانی برگزار کردند. قشری که واقعاً اگر در اولویت‌بندی فرهنگی کشور بخواهیم مخاطبان را دسته‌بندی کنیم در اولویت یکی مانده به آخر هستند و کمتر کسی است که فکر کند روی این قشر آسیب‌دیده و بزهکار هم باید کار فرهنگی کرد اما پدر و تیم آنها آمدند مسابقات کتابخوانی را با محوریت کتاب‌های دفاع مقدس مثل دا، پایی که جا ماند، من زنده‌ام و کتاب‌های ارزشی دیگر در زندان‌ها و ندامتگاه‌ها برگزار کردند و افراد زیادی تحت تأثیر قرار گرفتند که فیلم‌هایش درباره اثرات عمیقی که روی این زندانیان گذاشته شد، وجود دارد.

در سالگرد فاجعه سینما رکس آبادان اولاً با استناد به فرمایش امام خمینی(ره) بحث شهید بودن اینها را مطرح کردند و ثانیاً دیداری با خانواده این شهدا داشتند و عنوان کرده بودند که اینها شهید هستند و بعد در مرداد ۸۹ بود که اولین سالگرد این شهدا را برگزار کردند و تئاتر خیابانی و نمایشگاه عکس و نمایشگاه طراحی و برنامه‌های جنبی در موضوع سینما رکس برگزار کردند. این فعالیت‌ها را خودشان به تنهایی بدون کمترین کمک و همراهی با تعدادی از جوانان هنرمند و دغدغه‌مند شهر راه انداختند

آگهی حصر وراثت

آقای جمیل چناره دارای شناسنامه شماره ۷۲/۳۷۳۱۹۱۱۴۴۲ به شرح دادخواست به کلاسه ۸/۹۷۱۳۵۷ از این دادگاه درخواست گواهی حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان آمنه خامفروش به شناسنامه ۱۲۷۴۷/۳۷۳۰۱۲۷۲۶۸ در تاریخ ۱۳۹۳/۴/۱۲ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به افراد مشروحه زیر: ۱.جمیل چناره ش. ش: ۷۲ ت. ت: ۱۳۳۸/۳/۱۰ شماره ملی ۳۷۳۱۹۱۱۴۴۲ پسر متوفی۲. جبار چناره ش. ش: ۴۸۸ ت. ت: ۱۳۴۱/۹/۲۷ شماره ملی۳۷۳۱۹۳۲۰۴۰ پسر متوفی ۳.جمشید چناره ش. ش: ۲۹۵ ت. ت: ۱۳۴۳/۸/۱۵ شماره ملی ۳۷۳۱۹۴۱۶۸۶ پسر متوفی اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت پی در پی ماهی یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.

م الف: ۸۶۵۴ — رئیس شعبه ۸ شورای حل اختلاف سنندج

آگهی مناقصه و تجدید مناقصه عمومی یک مرحله‌ای — نوبت دوم

شهرداری اسلامشهر در نظر دارد به استناد بودجه مصوب سال ۱۳۹۷ از محل اعتبارات شهرداری اجرای پروژه‌های ذیل را از طریق مناقصه عمومی واگذار نماید. بدینوسیله از اشخاص حقوقی واجد شرایط دارای رتبه بندی دعوت می‌گردد جهت شرکت در مناقصه و دریافت اسناد به امور قراردادهای شهرداری اسلامشهر مراجعه نمایند.

ضمناً مهلت ارسال پیشنهادات حداکثر تا ده روز پس از چاپ آگهی نوبت دوم خواهد بود.

هزینه چاپ آگهی در روزنامه به عهده برنده مناقصه خواهد بود.

ردیف	عنوان پروژه	مبلغ اعتبار اولیه (ریال)	ردیف بودجه	مدت اجرا	مبلغ تضمین (سپرده به ریال)	حداقل پایه و رشته
۱	احداث ساختمان شهرداری منطقه پنج	۴/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۳۷۰۱۶	۶ ماه	۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰	رتبه ۵ ابنیه
۲	تکمیل استخر آتش نشانی (تجدید)	۷/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۳۶۰۹۹/۱	۷ ماه	۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰	رتبه ۵ ابنیه و تاسیسات
۳	خرید و نصب دوربین ساختمان‌های اداری	۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۳۷۰۱۲	۱۲ ماه	۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰	رزومه فعالیت مرتبط

مهلت اخذ اسناد از تاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۵ لغایت ۱۳۹۷/۱۱/۷ می‌باشد.

نوبت اول: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸ نوبت دوم: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵ — شهردار اسلامشهر - حسین طلا

فرم اشتراک روزنامه جوان

ویژه تهران

۱. مبلغ اشتراک را براساس جدول راهنمای مندرج به حساب سیبا ۰۱۰۵۹۵۲۳۰۴۰۰۷ بانک ملی شعبه میدان فردوسی به نام شرکت پیام آوران نشر روز واریز نمائید.
۲. فرم پر شده اشتراک را به همراه اصل فیش بانکی به وسیله پست سفارشی به دفتر امور مشترکین روزنامه ارسال نمائید.
۳. ارسال نشریه پس از رسیدن فیش و فرم اشتراک از اول و شانزدهم هر ماه آغاز می‌شود.
۴. لطفا کپی رسید بانکی را تا پایان مدت اشتراک نزد خود نگه دارید.
۵. در صورت تغییر نشانی در اسرع وقت امور مشترکین را مطلع فرمائید.

نام: ____ نام و نام خانوادگی: ____ تلفن تماس: ____
نام شرکت یا موسسه: ____ کدپستی الزامی است: ____
نشانی: ____

هزینه اشتراک روزنامه (مبالغ به ریال) می‌باشد.

سه ماهه	۶ ماهه	نه ماهه	یکساله
۴۱۲/۵۰۰	۸۲۵/۰۰۰	۱/۲۳۷/۵۰۰	۱/۶۵۰/۰۰۰

توضیح: ایثارگران (خانواده معظم شهدا، جانبازان عزیز و آزادگان سرافراز) از تخفیف ویژه ۲۰٪ بهره‌مند می‌شوند.

آدرس: خیابان میرزای شیرازی، نرسیده به خیابان شهید مطهری، خیابان پانزدهم، پلاک ۴۴، طبقه دوم

تلفن: ۸۸۳۴۱۶۵۴ نمابر: ۸۸۳۴۱۶۵۰